



Examining the secondary purposes of interrogative sentences in the second book of Masnavi Ma'ani

Ali Hassannezhad ^{a*}, Nahid Ahmadi ^b

^a Ph.D., Persian language and literature, Faculty of Humanities, Tabriz University, Tabriz, Iran. alihasannezhad14@gmail.com

^b Ph.D., Persian language and literature, Faculty of Humanities, Tabriz University, Tabriz, Iran, asa38400@gmail.com

KEYWORDS

Rhetoric,
secondary meanings,
interrogative sentences,
second book of Masnavi,
Maulvi.

ABSTRACT

Sentences are divided into four types of interrogative, declarative, imperative and exclamatory according to the way they are expressed and the way they present the concept in question. An interrogative sentence is a sentence in which the speaker seeks to obtain information about something by posing a question, yet the speaker's goal may not always be to get information as interrogative sentences are sometimes used for other purposes, called "secondary purposes". The secondary meanings of sentences are among the issues addressed in the realm of semantics and have been discussed by rhetoric scholars for a long time and are still of interest to researchers even in the fields of pragmatics and discourse analysis. The present paper examines interrogative sentences and their secondary purposes in the second book of Masnavi Ma'ani by following a descriptive-analytical method and relying on library resources. The purpose of this research is to determine what meanings Rumi intended to convey by using interrogative sentences in the second book of Masnavi and how successful he was in this regard.

بررسی اغراض ثانوی جملات پرسشی در دفتر دوم مثنوی معنوی

علی حسن نژاد الف*، ناهید احمدی ب

الف دانشجوی دکتری تخصصی، زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. alihannezhad14@gmail.com
 ب دانشجوی دکتری تخصصی، زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. asa38400@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
<p>جملات با توجه به طرز بیان و نحوه ارائه مفهوم، به چهار نوع پرسشی، خبری، امری و عاطفی تقسیم می‌شوند. جمله پرسشی، جمله‌ای است که گوینده با طرح پرسش، به دنبال کسب خبر یا آگاهی از امری است؛ اما هدف گوینده همیشه آگاهی و کسب خبر نیست؛ زیرا گاهی از جملات پرسشی، برای انتقال مفاهیم و مضامین دیگری بهره‌گیری می‌شود که به آن «اغراض ثانوی» می‌گویند. معانی ثانوی جملات، از جمله موارد مطرح در علم معانی است که علمای بلاغت از دیرباز در مورد آن بحث کرده‌اند و امروزه نیز در کاربردشناسی و تحلیل گفتمان مورد توجه پژوهشگران است. پژوهش حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای به بررسی جملات پرسشی و اغراض ثانوی آن در دفتر دوم مثنوی معنوی می‌پردازد. هدف این پژوهش آن است تا مشخص کند، مولانا از طریق کاربرد جملات پرسشی در دفتر دوم مثنوی، بیشتر قصد ارائه چه مفاهیمی را داشته و تا چه اندازه در این امر موفق بوده است. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که از مجموع ۵۳۶ جمله پرسشی یافته شده در دفتر دوم مثنوی، ۵۷ جمله با پرسش واقعی و بقیه در معانی ثانوی مانند توبیخ، تعجب، نفی، نهی، بیان عجز و ... به کار رفته‌اند. به‌طور کلی، مولوی با بهره‌گیری از جملات پرسشی، مجموعاً ۲۹ مضمون و مفهوم ضمنی را بیان می‌کند که بیشترین به نفی و کمترین به بیان کثرت و درخواست اختصاص دارد. علاوه بر این، کاربرد چند معنای ثانوی در یک جمله نیز در این اثر ارجمند دیده می‌شود که نشان‌دهنده مهارت بالای مولوی در بهره‌گیری از ظرفیت‌های بلاغت زبانی بوده و کاربرد این مقدار از پرسش‌های بلاغی، بیانگر غنای مضامین و مفاهیم و در نتیجه، ارزش بالای بلاغی مثنوی و ماندگاری و تأثیرگذاری کلام مولانا شده است.</p>	<p>علم بلاغت، معانی ثانویه، جملات پرسشی، دفتر دوم مثنوی، مولوی.</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۴</p>

دراسة أغراض ثانوية للجمل الاستفهامية في الكتاب الثاني للمثنوي المعنوي

على حسن نجاد الف*، ناهيد احمدي ب

الف دكتوراه في اللغة الفارسية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة تبريز، تبريز، إيران. alihannezhad14@gmail.com

ب دكتوراه في اللغة الفارسية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة تبريز، تبريز، إيران. asa38400@gmail.com

الكلمات المفتاحية:	الملخص
علم البلاغة، المعاني الثانوية، الجمل الفارسية، كتاب المثنوي الثاني، المولوي	تنقسم الجمل إلى أربعة أنواع: الاستفهام والخبر والأمر والانفعال، حسب طريقة التعبير وعرض المفهوم. الجمل الاستفهامية هي الجمل التي يسعى فيها المتكلم للحصول على خبر أو معرفة حول شيء ما عن طريق طرح سؤال؛ لكن هدف المتحدث ليس دائما معرفة الأخبار والحصول عليها؛ لأنه في بعض الأحيان تستخدم جمل الاستفهام لنقل مفاهيم وموضوعات أخرى، والتي تسمى «الأغراض الثانوية». تعد المعاني الثانوية للجمل من المسائل المطروحة في علم المعاني والتي ناقشها علماء البلاغة لفترة طويلة ولاتزال محل اهتمام الباحثين في مجال التداولية وتحليل الخطاب. تبحث هذه الدراسة في الجمل الاستفهامية وأغراضها الثانوية في الكتاب الثاني للمثنوي المعنوي، وذلك باستخدام المنهج الوصفي التحليلي وبالاعتماد على المصادر و المآخذ الكتابية. يهدف هذا البحث إلى تحديد استخدام جمل الاستفهام في الكتاب الثاني للمثنوي، ما هي المفاهيم التي كان الرومي ينوي إيصالها وإلى أي مدى نجح في هذا الشأن. وتحليل البيانات تبين أنه من مجموع ٥٣٦ جملة استفهام موجودة في الكتاب الثاني للمثنوي، ٥٧ جملة هي أسئلة حقيقية والباقي تستخدم في معان ثانوية مثل التوبيخ، والمفاجأة، والنفي، والمنع، والتعبير عن العجز الخ هي وبشكل عام يعبر المولوي باستخدام الجمل الاستفهامية عن ما مجموعه ٢٩ موضوعا ومفهوما ضمينا، معظمها مخصص للنفي وأقلها للتعبير عن التعدد والطلب. وبالإضافة إلى ذلك، فإن استخدام عدة معانٍ ثانوية في جملة واحدة يمكن رؤيته أيضاً في هذا العمل القيم، مما يدل على مهارة المؤلفين في استخدام القدرات البلاغية اللغوية، كما أن استخدام هذا الكم من الأسئلة البلاغية يدل على ثراء الموضوعات والمفاهيم ونتيجة لذلك أصبحت القيمة البلاغية العالية للمثنوي ودمومة كلمات الرومي وتأثيره.

۱ - مقدمه

زبان ابزاری است که از آن برای بیان افکار، ارتباط و تبادل اطلاعات بین افراد مختلف استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، زبان، یک نظام ساختارمند است که هدف اصلی آن برقراری ارتباط میان انسان‌هاست. هر زبان از واحدهایی تشکیل می‌شود که بزرگترین آن جمله است. «جمله مجموعه‌ای منطقی و نظام‌یافته از واژه‌هاست که اندیشه‌ها، خواست‌ها، عواطف و احساس‌های ما را نشان می‌دهد» (انوری، ۱۳۹۷: ۸). جمله‌ها به اعتبار طرز بیان و چگونگی ارائه پیام، به چهار دسته پرسشی، امری، خبری و عاطفی تقسیم می‌شوند که هر یک از این انواع، دارای ساختار نحوی مخصوصی هستند و در بافت‌های گفتمانی مختلف، با نقش‌ها و کارکردهای گوناگونی نمود می‌یابند. جمله پرسشی یا استفهامی «خواستن کاری یا چیزی که بر خواننده از نظر تصویری یا تصدیقی، مجهول بوده باشد و برای کسب فهم یا خبر از کسی به کار می‌رود» (رضانژاد، ۱۳۹۷: ۳۲۷). اما کارکرد جمله پرسشی همیشه برای بیان پرسش نیست و گاهی گوینده مقصود و معنی دیگری را دنبال می‌کند. به عبارت دیگر، همیشه هدف از پرسش و استفهام، کسب آگاهی از یک امر نیست؛ بلکه می‌توان اغراض و معانی متفاوتی را در خاطر داشت که برای رسیدن به آن، سخن خود را به شکل استفهام درآورد که این نوع استفهام مجازی را «استفهام تولیدی» می‌خوانند (رجایی، ۱۳۷۹: ۱۴۹). اینجاست که باید از علم معانی برای فهم دقیق‌تر معانی ثانویه جملات بهره بگیریم. علم معانی «دانشی است که به یاری آن، حالات گونه‌گون سخن به منظور هماهنگی با اقتضای حال شنونده و خواننده شناخته می‌شود» (تجلیل، ۱۳۹۰: ۱). در واقع، علم معانی از این موضوع بحث می‌کند که کلام بلاغی علاوه بر معنی ظاهری، بر غرض یا اغراض ثانویه نیز دلالت دارد. «کلامی که مورد توجه اهل بلاغت باشد، همواره دو معنی در بر دارد؛ یکی معنی لغوی یا عرفی که کلام از حیث لفظ و ترکیب به حسب وضع بر آن دلالت دارد. این معنی را معنی اصلی یا معنی اول کلام گویند؛ دیگر معنایی که متکلم در نظر گرفته و کلام را به خاطر افاده آن معنی بر لطافت و خصوصیات که مطابق با اقتضای حال باشد، مشتمل می‌گرداند» (رجایی، ۱۳۷۹: ۲۱). در واقع، پرسش هنری همان موضوعی است که در علم معانی از آن بحث می‌شود؛ «پرسنده سخنور نمی‌پرسد که بداند. از پرسش خواستی دیگر دارد و انگیزه‌هایی جز دانستن او را به پرسیدن برمی‌انگیزد» (کزازی، ۱۳۸۰: ۲۰۶). در قلمرو شعر و ادبیات نیز از این ابزار به وفور استفاده می‌شود. شاعر یا نویسنده در اثر ادبی خود، از جمله‌های پرسشی برای ارائه مفاهیم و منظوره‌های مختلفی بهره می‌گیرد. شاعران برجسته ادبیات فارسی، همواره از این ابزار برای بیان اندیشه‌های خود استفاده کرده‌اند. طرح جمله‌های پرسشی از ویژگی‌های یک اثر ادبی خلاق است؛ زیرا «جملات پرسشی توجه خواننده را به ماهیت موضوع جلب می‌کند و او را از سوی گوینده به تفکر و تعمق دعوت می‌کند» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۲۱).

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، شاعر و عارف ایرانی قرن هفتم قمری است. اهل فن او را در تاریخ تصوف ایران و تاریخ ادب فارسی، بی‌نظیر و نادره می‌دانند. او در ششم ربیع‌الاول ۶۰۴ ق در بلخ دیده به جهان گشود (همایی، ۱۳۷۷: ۱۸). خاندان او مخصوصاً پدرش، بهاء‌الدین ولد، اهل دانش، وعظ و خطابه بودند (صفا، ۱۳۷۸: ۴۵۰). یکی از آثار ارزشمند مولوی که در ادبیات ایران و جهان جایگاه ویژه‌ای دارد، مثنوی معنوی است. «مثنوی کتابی است تعلیمی و درسی در زمینه عرفان و اصول تصوف و اخلاق و معارف و ... و مولانا بیشتر به خاطر همین کتاب شریف معروف شده است. مثنوی، دریای ژرفی است که در آن می‌توان غواصی کرد و به انواع لالی و اقسام گوهرهای معنوی دست یافت» (زمانی، ۱۳۹۸: ۳۵). هدف بنیادین پژوهش حاضر این است که مشخص کند مولوی برای القای اندیشه‌ها و ارائه مفاهیم مورد نظر خود، به چه میزان از جملات پرسشی بهره گرفته و از این طریق قصد انتقال چه مفاهیم و مضامینی را داشته است. فرضیه پژوهش بر آن است که با توجه به تسلط مولوی به دانش بلاغت، از ظرفیت‌های بلاغت زبان و معانی ثانویه جملات پرسشی به میزان قابل توجهی در سرودن مثنوی معنوی و در جهت انتقال مفاهیم و مضامین مورد نظرش استفاده کرده است. به همین دلیل دفتر دوم مثنوی معنوی که تاکنون از این دیدگاه مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است، در این پژوهش از منظر کارکرد و معانی ثانویه جملات پرسشی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲ - روش پژوهش

مثنوی معنوی یکی از مهم‌ترین و ارزشمندترین آثار عرفانی در ادبیات فارسی است که مولانا در آن به بیان آموزه‌ها و اندیشه‌های عرفانی و اخلاقی خود می‌پردازد. همواره هدف مولانا در جای‌جای مثنوی، تأثیرگذاری هر چه بهتر و در نهایت، راهنمایی و هدایت مخاطب خویش است؛ از این رو برای انتقال مفاهیم مورد نظر خود و افزایش تأثیرگذاری آن، روش‌های

مختلفی از قبیل تمثیل، طنز، تأویل، تفسیر و ... را به کار می‌گیرد. استفاده از علم معانی و ظرفیت‌های بلاغت زبانی از جمله روش‌های افزایش تأثیر سخن است که مولانا به‌وفور از آن بهره جسته است. به‌همین دلیل نگارندگان با روش تحلیلی - توصیفی و ضمن تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، دفتر دوم مثنوی معنوی را که تاکنون از این دیدگاه مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است، در این پژوهش از منظر کارکرد و معانی ثانویه جملات پرسشی مورد بررسی قرار می‌دهند.

۳- پیشینه پژوهش

در مورد بررسی اغراض ثانویه جملات پرسشی در آثار ادبی، پژوهش‌های مختلفی انجام شده است که از جمله مهمترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کمرپشتی، عارف و مریم سلیمان‌پور (۱۴۰۰) در مقاله «معانی ثانوی جملات پرسشی گفتگو در زهره و منوچهره ایرج میرزا و ایرج و هوبره قاسم لارین» نشریه مطالعات زبان فارسی، به بررسی جملات پرسشی در این دو اثر ادبی که به‌نوعی آخرین منظومه‌های غنایی ادبیات کلاسیک محسوب می‌شوند، پرداخته‌اند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، بسامد جملات پرسشی گفتگو در ایرج و هوبره نسبت به اقسام دیگر جمله در زهره و منوچهره بیشتر بوده و نیز بسامد جملات تعجبی، اظهار بی‌تابی و استفهام انکاری و بهره‌گیری هنرمندانه از دیگر اغراض ثانویه، دلیل برجستگی زبان لارین در منظومه ایرج و هوبره است.

سبزی‌علی‌پور، جهان‌دوست و هنگامه واعظی (۱۴۰۱) در مقاله «معانی ثانوی جمله‌های پرسشی در اشعار پروین اعتصامی» نشریه متن پژوهی ادبی، به بررسی اشعار پروین اعتصامی از حیث کاربرد معانی ثانوی جملات پرسشی پرداخته‌اند. طبق نتایج این پژوهش، از مجموع ۶۳۹ جمله پرسشی یافته شده در دیوان پروین اعتصامی، ۳۴ جمله با پرسش واقعی و بقیه در معنای ثانوی به کار رفته‌اند و جملات پرسشی با معنای ثانوی نیز در مجموع ۲۹ معنی ثانوی را بیان نموده‌اند که بیشترین به استفهام انکاری و کم‌ترین به حسرت و شمول حکم اختصاص دارد. بیان چندین معنای ثانوی در یک جمله به‌طور همزمان نیز در آثار پروین اعتصامی بسیار یافته می‌شود. بررسی این پژوهش نشان می‌دهد که با وجود متفاوت بودن دوره زمانی و زن بودن شاعر، متن ادبی بررسی شده، مانند سایر متون ادبی و آثار بزرگان ادب فارسی، تمایل بیشتری به کاربرد جمله‌های پرسشی در معنای ثانویه دارد.

مشهدی، محمد امیر و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «بلاغت استفهام در بوستان سعدی» نشریه جستارهای زبانی، با روشی توصیفی - تحلیلی به بررسی و تحلیل اغراض ثانویه جملات پرسشی در بوستان سعدی پرداخته‌اند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، ۴۰۵ مورد استفهام در بوستان سعدی به کار رفته است که ۳۷۹ مورد آن از نوع استفهام بلاغی محسوب می‌شود. در این تعداد که بیش از ۹۳ درصد کل پرسش‌های موجود در بوستان سعدی را شامل می‌شود، ۳۳ موضوع ضمنی مطرح شده است. مضامینی چون انکار، تویب و نهمی و بازداشت و سرزنش و هشدار پر کاربردترین مضامین در این پرسش‌ها هستند.

خدائی، زری و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله «معانی ثانوی جملات پرسشی در اشعار فروغ فرخزاد با تأمل بر تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» نشریه شعر پژوهی (بوستان ادب)، به تبیین این موضوع پرداخته‌اند که معانی ثانوی جملات پرسشی در شعر فروغ چه سمت و سویی دارد و دلیل تأکید بر معنای ثانویه اشعار او چیست؟ بر اساس نتایج این تحقیق، در مجموع ۱۱۲ جمله پرسشی به دست آمده که همگی آنها دارای معنای ثانوی هستند.

افضلی راد، رحیم و عباس ماهیار (۱۳۹۵) در مقاله «پرسش و اغراض ثانویه آن در غزلیات سعدی» نشریه زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی)، به بررسی و کشف اغراض ثانویه در غزلیات سعدی پرداخته و نشان می‌دهند که سعدی برای بیان چه اغراضی از جملات پرسشی استفاده می‌کند. آنها با بررسی ۷۱۴ غزل بیش از ۴۵ غرض ثانویه از جملات پرسشی به کار رفته در آنها استنباط و استخراج می‌کنند.

در مورد مثنوی معنوی نیز پژوهش‌های ارزشمند مختلفی صورت گرفته است که از جمله مهمترین آنها می‌توان موارد زیر را برشمرد:

فریده علوی (۱۳۸۴) مقاله « مثنوی معنوی (شعر عشق، شعر عقل)»، محمود فضیلت بهبهانی (۱۳۹۰) مقاله « تاملی در سطح ادبی مثنوی معنوی (بلاغت)»، خدابخش اسداللهی و دیگران (۱۳۹۹) مقاله « بررسی راه‌های پرورش معانی در مثنوی معنوی»، تقی پورنامداریان و حسن علی‌نژاد (۱۳۹۴) مقاله « سبک‌شناسی و بلاغت ارائه‌گفتار در داستان پیرچنگی مثنوی»، رضا روحانی (۱۳۸۴) «تأویل و انواع آن در مثنوی معنوی». اما با وجود این، دفتر دوم مثنوی از لحاظ بررسی جملات پرسشی و

تحلیل معانی ثانوی آنها تاکنون مورد تحقیق پژوهشگران قرار نگرفته و از این رو پژوهش حاضر در نوع خود تازه و منحصر به فرد است.

۴- مبانی نظری

جمله در لغت به معنی همه و همگی، تمام و تماماً است (معین، ۱۳۸۹: ۳۲۳)، و در اصطلاح دستور زبان فارسی، صورتی از کلمه یا ترکیبی از کلمات است که مستقل و دارای معنای تمام باشد؛ بدین معنا که جزئی از گروه بزرگ‌تری به شمار نیاید و برای تمام شدن معنی نیازمند گروهی دیگر نگردد (خانلری، ۱۳۶۳: ۲۳۵). جمله‌ها در دستور زبان فارسی، از منظرهای مختلف، به انواع متفاوتی تقسیم می‌شوند؛ ولی جمله‌ها را از جهت احتمال یا عدم احتمال صدق و کذب، به دو نوع خبری و انشائی، و نوع اخیر را به پرسشی و عاطفی و امری تقسیم می‌کنند (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۸۸۸-۸۹).

از دیدگاه علم معانی نیز جملات «بر دو گونه‌اند: ۱- خبر، ۲- انشاء. خبر جمله‌ای است که احتمال درستی و نادرستی در آن می‌رود و به اصطلاح محتمل صدق و کذب است» (تجلیل، ۱۳۹۰: ۱۰). جمله انشایی نیز «سخنی است که با ایراد آن اندیشه و طرح کاری به صورت امر یا نهی، آرزو و حسرت، سوگند و ستایش، ذم و نکوهش، استفهام و یا ندا و نفرین ایجاد و مطرح می‌شود» (همان: ۱۹). یکی از رایج‌ترین انواع جملات انشایی، پرسش است (همان: ۲۷). باید به این نکته توجه کرد که پرسش بلاغی، بسیار متفاوت‌تر از پرسش واقعی است. در پرسش واقعی «غرض اصلی از پرسش، طلب اخبار است» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۷۹). اما در پرسش ادبی، هدف پرسش و کسب آگاهی و خبر نیست؛ بلکه تأثیرگذاری بر مخاطب است؛ از این رو گاهی گوینده از امری آگاه است ولی با وجود این، باز هم می‌پرسد. بنابراین صرف پرسش و معنا و مفهوم ظاهری آن، مورد نظر گوینده نیست؛ بلکه غرض و معنای ثانوی که در دل جملات پرسشی پنهان شده، مورد تأکید است و گوینده به منظور افزایش تأثیر سخن خود، آن را در قالب جمله پرسشی بیان می‌کند؛ اما ممکن است معنای اصلی آن توبیخ، نفی، امر، نهی، بیان تعجب، تمسخر، ارشاد، ترغیب و ... باشد. به همین دلیل تحقیق و بررسی معانی و اغراض ثانوی جملات پرسشی در علم معانی بسیار ارزشمند است و پژوهش در آثار ادبی مهم نظیر مثنوی، ما را در فهم تنوع و کارکردهای مختلف اغراض یاری خواهد کرد. در بلاغت، جمله پرسشی به جمله‌ای گفته می‌شود که گوینده به وسیله آن به منظور کسب خبر و آگاهی از امری، به کمک ادات پرسش و یا بدون استفاده از آنها، پرسش می‌کند.

۵- بحث و بررسی

۱-۳- اغراض ثانوی جملات پرسشی در دفتر دوم مثنوی

بر اساس بررسی‌های نگارندگان در این پژوهش، ۵۳۶ جمله پرسشی در دفتر دوم مثنوی یافته شد. از مجموع جملات پرسشی به کار رفته در دفتر دوم مثنوی، فقط ۵۷ جمله در معنای پرسش واقعی به کار رفته است که ۱۰/۵۹ درصد از کل جملات پرسشی در دفتر دوم را شامل می‌شود. این پژوهش نشان می‌دهد که مولوی ۸۹/۴۱ درصد از جملات پرسشی دفتر دوم مثنوی را در معنای ثانوی به کار گرفته است که بالغ بر ۲۹ مضمون و مفهوم ضمنی از آنها برداشت می‌شود و حتی گاه یک جمله، در بردارنده چند معنی ثانوی است. مولوی با توجه به محتوای عرفانی، تعلیمی و اخلاقی مثنوی، از اغراض ثانویه‌ای که جنبه ارشادی دارند، بیشتر استفاده کرده است؛ از این رو اغراض نفی با ۱۲۰ مورد (۲۲/۳٪) و توبیخ با ۵۸ مورد (۱۰/۷۸٪) پرکاربردترین اغراض به کار رفته در جملات پرسشی دفتر دوم مثنوی هستند.

جدول شماره ۱ - بسامد اغراض ثانویه جملات پرسشی در مخزن الاسرار

عنوان غرض	تعداد جملات	درصد
نفی	۱۲۰	۲۲٪/۳
توبیخ	۵۸	۱۰٪/۱۷۸
بیان شگفتی و تعجب	۵۱	۹٪/۴۸
تمهید برای تقریر خبر	۴۸	۸٪/۹۲
بیان عجز و ناتوانی	۴۲	۷٪/۸۱
انکار	۳۸	۷٪/۱۰۶
نهی	۲۴	۴٪/۴۶
تذکر و تنبه	۱۵	۳٪/۱۸
استفهام تقریری	۱۴	۲٪/۱۶
تجاهل	۱۲	۲٪/۲۳
تعظیم	۶	۱٪/۱۲
بازخواست	۵	۰٪/۹۳
اثبات امری	۴	۰٪/۷۴
گله و شکایت	۴	۰٪/۷۴
سرزنش	۴	۰٪/۷۴
فخر	۴	۰٪/۷۴
استبعاد	۴	۰٪/۷۴
شک و تردید	۴	۰٪/۷۴
ترغیب	۴	۰٪/۷۴
ریشخند	۳	۰٪/۱۵۶
بی‌حاصلی	۳	۰٪/۱۵۶
نکوهش	۲	۰٪/۳۷
اعتراض	۲	۰٪/۳۷
جلب ترحم	۲	۰٪/۳۷
کثرت	۱	۰٪/۱۹
انتظار	۱	۰٪/۱۹
مخالفت	۱	۰٪/۱۹
عبرت	۱	۰٪/۱۹
درخواست	۱	۰٪/۱۹
مجموع	۴۷۹	۸۹٪/۴۱

۱-۱-۳- نفی: نفی در لغت به معنی راندن و دور کردن است (عمید، ۱۳۸۷: ۱۲۱۶). گاه گوینده یا شاعر برای بیان منظور خود، جمله پرسشی را در مفهوم نفی، یعنی جمله خبری منفی به کار می‌برد که در جواب آن می‌توان گفت: «نیست». این غرض با ۱۲۰ مورد (۲۲٪/۳) پرکاربردترین غرض طرح جملات پرسشی در دفتر دوم مثنوی است که مولوی با بهره‌گیری از آن در قالب جمله پرسشی، سعی در رد برخی امور دارد:

کی شناسد کور دزد خویش را ؟ چون ندارد نور چشم و آن ضیا ؟

(مولوی، ۱۳۷۹: ۱۰۸).

یعنی کور دزد خویش را نمی‌شناسد.

ور به کل بیزار بودی او ز ما کی رسیدی خوان‌مان هیچ از سما؟

(همان: ۱۱۳).

یعنی اگر به کل از ما بیزار بود، خوانمان از آسمان نمی‌رسید.

من کجا باور کنم آن دزد را ؟ دزد کی داند ثواب و مزد را ؟

(همان: ۱۱۹).

یعنی من آن دزد را باور نمی‌کنم؛ دزد ثواب و مزد را نمی‌داند.

گاه در بعضی جملات پرسشی این غرض با اغراض دیگری چون استفهام انکاری مشترک است؛ مثلاً:

در زن و فرزند من دستی زند؟ بستن این دزد سودم کی کند؟

(همان: ۱۲۸).

یعنی بستن این دزد سودم نمی‌دهد (نفی) یا در پاسخ بگوییم: هیچ موقع (استفهام انکاری).

واصلان چون غرق ذاتاند ایپسر کی کنند اندر صفات او نظر؟

(همان: ۱۲۸).

واصلان در صفات او نظر نمی‌کنند (نفی) و یا جواب دهیم: هیچ موقع (استفهام انکاری).

۱-۳-۲- توبیخ: توبیخ در لغت به معنی سرزنش کردن و نکوهیدن است (معین، ۱۳۸۹: ۲۹۵). گوینده با در نظر داشتن این

غرض، نمی‌پرسد که پاسخی دریابد؛ بلکه مقصود اصلی او از پرسش، سرزنش کردن و نوعی بازخواست است. این غرض بعد از

نفی، پرکاربردترین معنی مورد نظر مولوی، در طرح جملات پرسشی دفتر دوم است؛ به‌طوریکه از ۵۸ جمله (۱۰/۷۸٪) معنی

توبیخ استنباط می‌شود:

سگ نه‌ای بر استخوان چون عاشقی؟ دیوچه وار از چه بر خون عاشقی؟

(مولوی، ۱۳۷۹: ۲۹).

نام دیوی ره برد در ساحری تو به نام حق پشیزی می‌بری؟

(همان: ۳۰).

این چه ژاژ است؟ این چه کفر است و فشار؟ پنبه‌یی اندر دهان خود فشار

(همان: ۸۰).

فی السماء رزقکم بشنیده‌ای اندر این پستی چه برچفسیده‌ای؟

(همان: ۹۰).

۱-۳-۳- بیان تعجب و شگفتی: از کارکردهای دیگر جملات پرسشی، بیان تعجب است. یعنی گوینده تعجب و شگفتی

خود را به شکل جمله پرسشی بیان می‌کند. «گاه سخنور می‌پرسد؛ زیرا شگفت‌زده است و می‌خواهد شگفتی خویش را بدین گونه

بیان نماید» (کزازی، ۱۳۸۰: ۲۰۷). این مفهوم، سومین غرض پرکاربرد در دفتر دوم مثنوی است و در ۵۱ جمله پرسشی (۹/۴۸٪)

به کار گرفته شده است. نمونه جملاتی که مولوی با طرح پرسش، شگفتی خود را بیان می‌کند:

کی ببینم روی خود را، ای عجب؟ تا چه رنگم؟ همچو روزم یا چو شب؟

(مولوی، ۱۳۷۹: ۱۳).

گفت: لاجول، این چه مالیخولیاست؟ ای عجب آن خادم مشفق کجاست؟

(همان: ۱۸).

این چه صبرست؟ این صبوری از چه روست؟ یا مگر پیش تو این جانت عدوست؟

(همان: ۷۲).

۳-۱-۴- تمهید برای تقریر خبر: در این نوع از غرض «در واقع پرسش‌ها به آن دلیل مطرح می‌شوند تا پاسخ آنها گفته شود و در جواب نوعی آشنایی‌زدایی و غافلگیری مخاطب وجود دارد» (سارلی، ۱۳۹: ۱۰۷). این نوع از غرض در ۴۸ جمله پرسشی (۸/۹۲) مشاهده شد. هدف مولوی از طرح این نوع پرسش، کسب اطلاع در مورد پاسخ سؤالی است که مخاطب جواب آن را نمی‌داند اما مولوی می‌داند ولی با وجود این می‌پرسد:

مشک را بر تن مزن بر دل بمال مشک چه بود؟ نام پاک ذوالجلال

(مولوی، ۱۳۷۹: ۲۰).

چیست مزد کار من؟ دیدار یار گرچه خود بوبکر بخشد چل هزار

(همان: ۳۳).

این عرض‌ها از چه زاید؟ از صور وین صور هم از چه زاید؟ از فکر

(همان: ۴۹).

۳-۱-۵- عجز و ناتوانی: بیان عجز و ناتوانی از دیگر اغراض ثانویه به کار رفته در مثنوی است. یعنی مولوی سعی نموده است در ۴۲ جمله پرسشی، عجز و ناتوانی خود یا نوع خود را به مخاطب القا کند:

چون کنی از خلد زی دوزخ فرار؟ غافل از لایستوی اصحاب نار

(مولوی، ۱۳۷۹: ۲۰).

یعنی تو عاجز فرار کردن از خلد به سمت دوزخ هستی.

چون که نور حس نمی‌بینی ز چشم چون ببینی نور آن دینی ز چشم؟

(همان: ۶۲).

یعنی نمی‌توانی ببینی.

دل بسختی همچو روی سنگ گشت چون شکافد توبه آن را بهر کشت؟

(همان: ۷۷).

یعنی توبه نمی‌تواند آن را بشکافد.

۳-۱-۶- استفهام انکاری: از مجموع ۵۳۸ جمله پرسشی به کار رفته در دفتر دوم مثنوی، ۳۸ جمله (۴/۰۶) معنای ثانوی انکار را می‌رساند. در جمله پرسشی که غرض ثانویه آن انکار باشد، فعل از نظر معنی مثبت است تا مخاطب برداشتی منفی از آن داشته باشد که در علم معانی آن را استفهام انکاری می‌نامند. استفهام انکاری به گونه‌ای از جملات پرسشی گفته می‌شود که گوینده مطلبی را به صورت جمله پرسشی به نحوی بیان می‌کند که جوابش منفی بوده و انکار شود و زمانی به کار می‌رود که برای ابطال و نفی آن سخن شدت بیشتری در کار باشد (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۷۴). این نوع از غرض ثانویه، ۷/۰۶ درصد از کل جملات پرسشی را به خود اختصاص داده است. اصولاً مولوی در مثنوی خود، لحنی تعلیمی دارد و همواره تلاش می‌کند تا مفاهیم و آموزه‌های عرفانی و اخلاقی را به بهترین شکل ممکن به مخاطب خویش القا نماید؛ از این رو، برای تأکید بر پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی / بهار ۱۴۰۳ / دوره ۲ / شماره ۱

آموزه‌ها و قطعیت بیشتر کلام خود، از ابزار انکار استفاده می‌کند. زیرا انکار کردن از جمله شگردهایی است که شاعر به کمک آن با تأکید نظرش را در مورد یک موضوع بیان می‌کند (مشهدی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۴۹). برای مثال:

او جمیل است و محب للجمال کی جوان نو گزیند پیر زال؟

(مولوی، ۱۳۷۹: ۱۲).

یعنی هیچوقت جوان نو، پیر زال را نمی‌گزیند.

در شب مهتاب، مه را برسماک از سگان و وعوع ایشان چه باک؟

(همان: ۲۷).

یعنی در شب مهتاب که ماه در اوج آسمان است از سگ‌ها و پارس کردن آنها هیچ باکی ندارد.

تا نباشد برق دل و ابر دو چشم کی نشیند آتش تهدید و خشم؟

(همان: ۷۷).

یعنی هیچوقت آتش تهدید و خشم نمی‌نشیند.

۱-۳-۷- نهی: نهی به معنی بازداشت و منع است (معین، ۱۳۸۹: ۹۰۶). گاه گوینده قصد دارد تا با طرح یک جمله پرسشی،

مخاطب خود را از انجام دادن کاری بازدارد. مولوی با به کار بردن ۲۴ جمله پرسشی در دفتر دوم مثنوی، قصد نهی از امر یا چیزی را دارد:

شاه گفت اکنون از آن خود بگو چند گویی آن این و آن او؟

(مولوی، ۱۳۷۹: ۴۸).

یعنی آن این و آن را نگو.

چند ازین الفاظ و اضمار و مجاز؟ سوز خواهم سوز، با آن سوز ساز

(همان: ۸۲).

یعنی از این الفاظ و اضمار و مجاز سخن نگو.

از علم‌های گدایان ترس چیست؟ کان علمها لقمه نان را ره‌یست

(همان: ۱۴۳).

یعنی از علم‌های گدایان نترس.

۱-۳-۸- استفهام تقریری: تقریر در واقع، واداشتن مخاطب به اقرار کردن است (تقوی، ۱۳۶۳: ۱۰۶). یعنی گوینده

«مخاطب را به اقرار و تأیید مطلب وادارد کند» (همایی، ۱۳۷۳: ۱۰۶). مولوی در ۱۴ جمله از این نوع استفهام بهره جسته است:

حق همی گوید که ای مغرور کور نه ز نامم پاره پاره گشت طور؟

(مولوی، ۱۳۷۹: ۳۱).

یعنی یقیناً کوه طور پاره پاره گشت.

گوییش پنهان ز نم آتش‌زنه نی به قلب از قلب باشد روزنه؟

(همان: ۷۴).

یعنی حتماً از قلب به قلب روزنه هست.

عقل قوت گیرد از عقل دگر نی شکر کامل شود از نیشکر؟

(همان: ۱۰۴).

یعنی شکر از نیشکر کامل شود.

۹-۱-۳- تجاهل از امری: گاهی منظور گوینده از استفهام، وانمود به بی‌خبری و ناآگاهی است که این نوع استفهام را «تجاهل العارف» می‌گویند. در واقع «تجاهل العارف آنست که گوینده سخت با وجود اینکه چیزی را می‌داند، تجاهل کند و خود را نادان وانمود نماید و این صنعت چون با لطایف ادبی همراه شد، موجب تزئین و آرایش کلام می‌شود» (همایی، ۱۳۷۶: ۲۸۶-۲۸۷). در بررسی دفتر دوم مثنوی، ۱۲ جمله پرسشی با غرض ثانوی تجاهل یافت شد:

این صدا در کوه دل‌ها بانگ کیست؟ گه پُر است از بانگ این گه، گه تهی است

گفت پیغمبر که سوگند شما راست گیرم یا که سوگند خدا؟

(همان: ۱۳۱).

گرد می‌گشتی که اندر شهر کیست کو بر ارکان بصیرت متکی است؟

(همان: ۱۰۲).

۱۰-۱-۳- تذکر و تنبه: از دیگر کارکردهای ثانوی جملات پرسشی، تنبه و تذکر است. گاه شاعر مفاهیمی را برای پند و اندرز و هشدار برای مخاطب خود آماده می‌کند ولی آن را نه با جمله خبری، بلکه با طرح جملات پرسشی بیان می‌کند. مولوی در ۱۵ جمله پرسشی دفتر دوم مثنوی قصد القای این معنی را دارد:

آب می‌زد بانگ یعنی هی تو را فایده چه زین زدن خشتی مرا؟

(مولوی، ۱۳۷۹: ۵۸).

چون قیامت کوه‌ها را برگند پس قیامت این کرم کی می‌کند؟

(همان: ۶۴).

۱۱-۱-۳- بیان تعظیم: گاه جمله پرسشی برای برانگیختن اعجاب و جلب توجه مخاطب، در مفهوم تعظیم و بیان بزرگی و عظمت چیزی یا کسی به کار می‌رود:

مهر مومش حاکی انگشتری است باز آن نقش نگین حاکی کی‌است؟

(مولوی، ۱۳۷۹: ۶۳).

می‌درد، می‌دوزد، این خیاط کو؟ می‌دمد، می‌سوزد، این نفات کو؟

(همان: ۶۲).

۳-۱-۱۲- بازخواست: مولوی با طرح ۵ جمله پرسشی در دفتر دوم مثنوی، قصد بازخواست دارد:

تو چه داری و چه حاصل کرده‌ای؟ از تگ دریا چه در آورده‌ای؟

(مولوی، ۱۳۷۹: ۴۸).

روز مرگ این حس تو باطل شود نور جان داری که یار دل شود؟

(همان: ۴۸).

در لحد کین چشم را خاک آگند هستت آنچه گور را روشن کند؟

(همان: ۴۸).

آن زمان که دست و پایت بردرد پر و بالت هستت تا جان بر پرد؟

(همان: ۴۸).

۳-۱-۱۳- اثبات امر: گاه هدف از پرسش، اثبات کردن یک امر است. این از ظرفیت‌های زبان بلاغی است که می‌توان با طرح جمله پرسشی، یک امری را اثبات کرد:

نور حس با این غلیظی مختلفی است چون خفی نبود ضیائی کان صفی است؟

(مولوی، ۱۳۷۹: ۶۲).

یعنی نوری که صفی است، خفی است.

باز می‌گفت: این گمان بد خطاست بر برادر این چنین ظنم چراست؟

(همان: ۱۹).

یعنی گمان بد ناوراست پس گمان بد بردن درباره برادر نیز خطا و نادرست .

۳-۱-۱۴- گله و شکایت: تعدادی از جملات پرسشی در دفتر دوم مثنوی، به‌منظور بیان گله و شکایت مطرح شده‌اند:

چند ازین صبر و ازین سه روزه؟ چند چند ازین زنبیل و این دربیوزه؟ چند؟

(مولوی، ۱۳۷۹: ۴۱).

۳-۱-۱۵- سرزنش: گاهی نیز هدف از پرسش، نوعی سرزنش مخاطب است. مولوی که یک معلم تمام عیار است؛ از این رو برای القای آموزه‌های عرفانی و تعلیمی خویش، از جملات بلاغی بهره جسته و این غرض را نیز در ضمن جملات پرسشی خویش بیان نموده است:

شد خر نفس تو، بر میخی‌ش بند چند بگریزد ز کار و بار؟ چند؟

(مولوی، ۱۳۷۹: ۳۹).

گفت با دلک شبی سید اجل قحبه‌یی را خواستی تو از عَجَل؟

(همان: ۱۰۷).

ای مدمغ عقلت این دانش نداد که خدا هر رنج را درمان نهاد؟

(همان: ۱۴۱).

۳-۱-۱۶- فخر: گاه شاعر به وسیله جمله پرسشی، یک خبر مفاخره‌آمیز را بیان می‌کند:

باز گوید من چه در خوردم به جغد؟ صد چنین ویران فنا کردم به جغد

(مولوی، ۱۳۷۹: ۵۶).

یعنی باز به مقام و شوکت خود فخر می‌کند و از روی مفاخره می‌پرسد: من کجا جغد کجا؟!

بازم و حیران شود در من هما جغد که بود تا بداند سرّ ما؟

(همان: ۵۷).

یعنی باز سؤال می‌کند که جغد کیست که سر ما را بدانند؟ که غرض مفاخره به مقام خود و تحقیر مقام جغد است.
از ملک بالاست چه جای پری؟ تو مگس پری به پستی می‌پری

(همان: ۱۰۶).

۱۷-۱-۳- استبعاد: گاهی هدف از بیان جمله پرسشی، نشان دادن محالی یک امر یا دوری دو چیز است. مولوی ۴ جمله پرسشی از این مفهوم بهره گرفته است. معمولاً برای بیان این معنی از واو مبیانت یا استبعاد استفاده می‌کند. واو مبیانت «نوعی واو است که در جملات بدون فعل برای برجسته کردن پیام می‌آید و معنای آن دور بودن است. مثل: پدر و بدقولی؟ (پدر هیچ‌گاه بدقولی نمی‌کند)» (عصمتی، ۱۳۹۸: ۱۵۵) اما مولوی از این واو استفاده نکرده است:

با که می‌گویی تو این؟ با عم و خال؟ جسم و حاجت در صفات ذوالجلال؟!

(مولوی، ۱۳۷۹: ۸۱).

یعنی جسم و حاجت از صفات ذوالجلال دور است.
او جنس شاه است و یا جنس وزیر؟ هیچ باشد لایق لوزینه سیر؟

(همان: ۵۶).

یعنی لوزینه از سیر بسیار دور است و لایق آن نیست.
۱۸-۱-۳- شک و تردید: گاه شاعر در شک و تردید است و می‌پرسد، نه برای اینکه پاسخی بیابد؛ بلکه می‌خواهد شک و تردید خود را نشان دهد:

کانبیا را نی که نفس گشته بود؟ پس چراشان دشمنان بود و حسود؟

(مولوی، ۱۳۷۹: ۴۲).

این چنین عقل و کفایت که توراست تو وزیری یا شهی؟ بر گوی راست

(همان: ۱۴۵).

خانه را بخرید؟ یا میراث یافت؟ فرخ آنکس کو سوی معنی شتافت

(همان: ۱۶۴).

۱۹-۱-۳- ترغیب: معنای ضمنی برخی جملات پرسشی رد دفتر دوم مثنوی، ترغیب مخاطب به امری است:

یک نظر قانع مشو زین سقف نور بارها بنگر ببین هل من فطور؟

(مولوی، ۱۳۷۹: ۱۳۴).

۲۰-۱-۳- ریشخند: از دیگر اغراض ثانوی جملات پرسشی، ریشخند و تمسخر است که شاعر با طرح جمله پرسشی، قصد ریشخند دارد:

بازمی‌گفتند: ای شیخ این ز چیست؟ دی نمی‌گفتی که: شکر، این خرقوی است؟

(مولوی، ۱۳۷۹: ۱۹).

۲۱-۱-۳- بیان بی‌حاصلی: گوینده با پرسش می‌خواهد بی‌حاصلی امری را به مخاطب خود القا کند که جنبه ارشادی نیز دارد. مولوی با توجه به هدف اصلی خویش که هدایت و راهنمایی مخاطب خود است، از این نوع غرض در ضمن جملات پرسشی استفاده کرده است:

چون سفر کردم مرا راه آزمود زین سفر کردن ره آوردم چه بود؟

(مولوی، ۱۳۷۹: ۸۴).

می‌پوشی آفتابی در گلی؟ رخنه می‌جویی ز بدر کاملی؟

(همان: ۱۵۲).

۳-۱-۲۲- نکوهش: گاهی غرض از پرسش، نکوهیدن است:

مرده خود را رها کرده است او مرده بیگانه را جوید رفو؟

(مولوی، ۱۳۷۹: ۱۵).

۳-۱-۲۳- اعتراض: غرض از طرح جمله پرسشی، اعتراض نسبت به امری است:

که چه مقصود است نقشی ساختن؟ واندر او تخم فساد انداختن

(مولوی، ۱۳۷۹: ۸۴).

بانگ می‌زد کای امیر آخر چرا قصد من کردی تو نادیده جفا؟

(همان: ۸۷).

۳-۱-۲۴- جلب ترحم: در واقع هدف گوینده، جلب ترحم و شفقت مخاطب است که آن را با طرح پرسش بیان می‌کند.

هر چند این غرض بیشتر با طرح جملات خبری و غیر پرسشی قابل دسترس است، اما هنر مولوی در این است که توانسته است با بهره‌گیری از ظرفیت‌های جملات بلاغی، این مقصود خود را با جمله پرسشی مطرح نماید:

پس کجا زارد کجا نالد لئیم؟ گر تو نپذیری به جز ای کریم

(مولوی، ۱۳۷۹: ۲۳).

گر روم من پیش او دست تهی او مرا بکشد، اجارت می‌دهی؟»

(همان: ۲۶).

۳-۱-۲۵- کثرت: شاعر یا نویسنده گاه از روی اغراق و یا ملال، جملات پرسشی را با مفهوم کثرت و زیادی به‌کار می‌برد.

آتشی از تو نسوزم چاره نیست کیست کز دست تو جامه‌ش پاره نیست؟

(مولوی، ۱۳۷۹: ۱۲۱).

یعنی جامی بسیار کس از دستو پاره است.

۳-۱-۲۶- بیان انتظار: گاه شاعر یا گوینده، انتظار خود را برای وقوع امری یا چشم داشت و طمع به چیزی، با طرح جمله

پرسشی به مخاطب خود بیان می‌کند؛ مثلاً مولوی در بیت:

چشم گردان کرده‌ای بر چپ و راست کان نشان و آن علامت‌ها کجاست؟

(مولوی، ۱۳۷۹: ۷۹).

۲۷-۱-۳- مخالفت: غرض گوینده مخالفت است که آن را در ضمن جملات پرسشی بیان می‌کند:

گفت آنکس را بکش ای محتشم گقت پس هر روز مردی را کشم؟

(مولوی، ۱۳۷۹: ۴۱).

۲۸-۱-۳- عبرت: گاه شاعر یا گوینده می‌خواهد درس عبرتی برای مخاطب خود بیان کند و بدین منظور از جملات پرسشی

استفاده می‌کند:

طبل افلاسم به چرخ سابعه رفت، و تو نشنیده‌ای بد واقعه؟

(مولوی، ۱۳۷۹: ۳۷).

۲۹-۱-۳- درخواست: گوینده درخواست خود را در قالب جمله پرسشی مطرح می‌کند:

کای رسول حق برای محسنی سوی آن مسجد قدم رنجه کنی؟

(مولوی، ۱۳۷۹: ۱۲۹).

۶- نتیجه‌گیری

جملات پرسشی گاه فارغ از معنای اصلی خود، یک یا چند مفهوم ضمنی و غرض پنهانی دارند که بهره‌گیری از آن علاوه بر افزایش ادبیت متن، باعث انتقال تأثیرگذار معنی نیز می‌شود. مثنوی از جمله آثار ارزشمند و مهم ادبیات فارسی است که مولوی در آن به بیان آموزه‌های عرفانی و مفاهیمی اخلاقی و تعلیمی پرداخته است. از این رو، به بهره‌گیری از اغراض ثانویه جملات پرسشی در راستای ارائه هر چه بهتر مضامین خود، توجه شایانی کرده است و همین عامل باعث افزایش ادبیت مثنوی شده است. نتایج حاصل از این پژوهش به شرح زیر است:

- ۱- دفتر دوم مثنوی شامل ۳۸۲۰ بیت است که در مجموع ۵۳۶ جمله پرسشی در آن یافت شد که از این میان، ۴۷۹ مورد از جملات پرسشی در معنای ثانوی به کار رفته‌اند. این تعداد که ۸۹/۴۱ درصد کل جمله‌های استفهامی دفتر دوم مثنوی را شامل می‌شود، نشان‌دهنده ارزش بالای بلاغی این اثر ارجمند است.
- ۲- مولوی، با به کارگیری ۴۷۹ جمله استفهامی، ۲۹ نوع غرض ثانویه را مطرح می‌کند.
- ۳- در این میان، نفی با ۱۲۰ مورد، پرکاربردترین غرض ثانوی جملات پرسشی دفتر دوم مثنوی می‌باشد که ۲۲/۳ درصد کل جملات را تشکیل می‌دهد و با توجه به موضوع اثر، مناسب طرح آموزه‌های عرفانی و اخلاقی و هدایت مخاطب است.
- ۴- بیان کثرت، مخالفت، درخواست و عبرت، هر کدام با ۱ مورد، کم‌کاربردترین اغراض ثانویه به کار رفته در دفتر دوم مثنوی معنوی هستند.
- ۵- کاربرد ۸۹/۳ درصد از کل جملات پرسشی در معنای ثانوی، بیانگر غنای مضامین و ارزش‌های بلاغی بالای مثنوی معنوی است؛ علاوه بر این، در برخی از جملات پرسشی، دو و گاه چند غرض ثانوی استنباط می‌شود که نشان‌دهنده تسلط و مهارت مولوی بر بلاغت کلام است.

منابع کتاب‌ها

- [۱] نوری، حسن، احمدی گیوی، حسن. (۱۳۹۷). *دستور زبان فارسی ۲*. چاپ نهم. تهران: انتشارات فاطمی.
- [۲] تجلیل، جلیل. (۱۳۹۰). *معانی و بیان*. چاپ دوم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- [۳] تقوی، نصرالله. (۱۳۶۳). *هنجار گفتار*. اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.
- [۴] جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۶۸). *دلایل الاعجاز*. ترجمه محمد راد منش. مشهد: آستان قفس رضوی.
- [۵] خانلری، پرویز. (۱۳۶۳). *دستور زبان فارسی*. تهران: توس.
- [۶] رجایی، محمدخلیل. (۱۳۷۹). *معالم البلاغه*. شیراز: دانشگاه شیراز.
- [۷] رضائزاد، غلامحسین. (۱۳۶۷). *اصول علم بلاغت*. تهران: الزهرا.
- [۸] زمانی، کریم. (۱۳۸۹). *شرح جامع مثنوی معنوی*. جلد اول. تهران: اطلاعات.
- [۹] شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). *بیان و معانی*. چاپ هشتم. تهران: فردوس.
- [۱۰] ----- (۱۳۷۹). *معانی*. تهران: میترا.
- [۱۱] شیرازی، محمد امین. (۱۳۶۸). *آیین بلاغت*. ج ۲. قم: حوزه علمیه.
- [۱۲] صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوس.
- [۱۳] عمید، حسن. (۱۳۸۷). *فرهنگ عمید*. تهران: امیر کبیر.
- [۱۴] فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۴). *دستور مفصل امروز*. تهران: سخن.
- [۱۵] معین، محمد. (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی اندیشه*. تهران: عقیل.
- [۱۶] مولوی، جلال الدین. (۱۳۷۹). *مثنوی*. دفتر دوم. به تصحیح و توضیح محمد استعلامی. تهران: سخن.
- [۱۷] همایی، جلال الدین. (۱۳۷۷). *مولوی نامه*. تهران: زوار.
- [۱۸] ----- (۱۳۷۶). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: هما.
- [۱۹] ----- (۱۳۷۸). *معانی و بیان*. تهران: هما.
- [۲۰] کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۸۰). *زیباشناسی سخن پارسی ۲* (معانی). تهران: مرکز.

مقالات

- [۱] افضل‌ی راد، رحیم، و ماهیار، عباس. (۱۳۹۵). *پرسش و اغراض ثانویه آن در غزلیات سعدی*. زبان و ادبیات فارسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی)، ۲۴(۸۰)، ۳۵-۶۳.
- [۲] خدائی، زری، تلخابی، مهری، حسنلو، حیدر، آریان، حسین. (۱۴۰۲). *معانی ثانوی جملات پرسشی در اشعار فروغ فرخزاد* «با تأمل بر تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد». شعر پژوهی (بوستان ادب).
- [۳] روحانی، رضا. (۱۳۸۴). *تاویل و انواع آن در مثنوی معنوی*. پژوهش‌های ادبی، ۳(۹-۱۰)، ۹۳-۱۱۰.
- [۴] سبزی‌علی‌پور، جهان‌دوست، و واعظی، هنگامه. (۱۴۰۱). *معانی ثانوی جمله‌های پرسشی در اشعار پروین اعتصامی*. متن پژوهی ادبی (زبان و ادب پارسی)، ۲۶(۹۲)، ۲۲۳-۲۵۲.
- [۵] عصمتی، سیدعظیم اله. (۱۳۹۸). *انواع واو در زبان عربی و فارسی دری*. مطالعات زبان فارسی (شفای دل)، ۲(۴)، ۱۴۳-۱۵۹.
- [۶] علوی، فریده. (۱۳۸۴). *مثنوی معنوی (شعر عشق، شعر عقل)*. قلم، ۱(۱)، ۹-۲۵.
- [۷] علی‌نژاد، حسن، و پورنامداریان، تقی. (۱۳۹۴). *سبک‌شناسی و بلاغت ارائه‌گفتار در داستان پیرچنگی مثنوی*. سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۸(۳) (پی در پی ۲۹)، ۲۶۱-۲۷۲.
- [۸] فضیلت‌بهبهانی، محمود. (۱۳۹۰). *تاملی در سطح ادبی مثنوی معنوی (بلاغت)*. سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۴(۱) (پی در پی ۱۱)، ۶۵-۷۴.
- [۹] مشهدی، محمدمیر، اتحادی، حسین، و عبادی‌نژاد، لیلا. (۱۳۹۸). *بلاغت استفهام در بوستان سعدی*. جستارهای زبانی، ۱۰(۴) (پیاپی ۵۲)، ۱۴۳-۱۷۲.
- [۱۰] مهرآورگیگلو، قاسم، اسداللهی، خدابخش، و مدرس، فاطمه. (۱۳۹۹). *بررسی راه‌های پرورش معانی در مثنوی معنوی*. سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۱۳(۱۲) (پیاپی ۵۸)، ۱۶۳-۱۸۲.
- [۱۱] کمرپشتی، عارف، سلیمان‌پور، مریم. (۱۴۰۰). *«معانی ثانوی جملات پرسشی گفتگو در زهره و منوچهره ایرج میرزا و ایرج و هوبره قاسم لارین»*. مطالعات زبان فارسی (شفای دل)، ۴(۷)، ۱۳۵-۱۵۵.